

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۹
فصل اوّل.....	۱۳
مصادر تفسیر قرآن کریم.....	۱۳
مقدمه.....	۱۴
مصدر اوّل: قرآن کریم.....	۱۴
مصدر دوّم: سنّت.....	۱۹
مصدر سوّم: اهل بیت (ع) عصمت و طهارت.....	۲۶
مصدر چهارم: گفتار صحابه.....	۳۴
مصدر پنجم: عقل.....	۳۵
مصدر ششم: لغت و ادبیات و اشعار عرب.....	۳۷
مصدر هفتم: اسباب نزول.....	۳۹
فصل دوّم.....	۴۵
اهل بیت (ع) و تفسیر قرآن کریم.....	۴۵
مقدمه.....	۴۶
تفسیر در لغت.....	۴۸
تفسیر در اصطلاح.....	۴۹
تفاوت تفسیر با ترجمه.....	۵۱

۵۲	تفاوت تفسیر با تأویل
۵۴	گرایش های تفسیری
۵۵	۱. تفسیر روایی
۵۶	۲. تفسیر ادبی
۵۶	۳. تفسیر لغوی
۵۶	۴. تفسیر بلاغی و بیانی
۵۹	۵. تفسیر فقهی
۵۹	۶. تفسیر کلامی
۶۰	۷. تفسیر فلسفی
۶۰	۸. تفسیر عرفانی
۶۱	۹. تفسیر تربیتی
۶۱	۱۰. تفسیر اجتماعی
۶۱	۱۱. تفسیر علمی - تجربی
۶۳	اهل بیت (ع) و گرایش های تفسیری
۶۸	اهل بیت (ع) و باطن قرآن
۶۹	۱. اهل بیت (ع) و مفهوم ظاهر و بطن
۷۰	۲. اهل بیت (ع) و تأویل قرآن
۷۳	فصل سوّم
۷۳	آسیب شناسی فهم قرآن
۷۳	مقدمه

تفسیر به رأی	۷۵
در هم آمیختن آیات قرآن	۸۰
آسیب‌های فهم قرآن	۸۱
الف. غفلت از روایات	۸۱
ب. غفلت از ویژگی های قرآن	۸۴
۱. غفلت از ظاهر و باطن داشتن قرآن	۸۴
۲. غفلت از جری و انطباق در قرآن	۸۵
۳. غفلت از تأویل داشتن قرآن	۸۷
۴. غفلت از وجود ناسخ و منسوخ در قرآن	۸۷
۵. غفلت از وجود محکم و متشابه در قرآن	۹۰
۶. غفلت از وجود وجوه و نظایر در قرآن	۹۴
۷. غفلت از سیاق آیات	۹۵
۸. غفلت از اسباب نزول	۹۶
۹. غفلت از تبیین مطلوب آیات علمی (تحمیل نظریه های علمی بر قرآن)	۹۸
فصل چهارم	۱۰۱
علل ظاهرگرایی در فهم قرآن	۱۰۱
مقدمه	۱۰۲
نصوص، ظواهر و بواطن قرآن	۱۰۴
ظاهرگرایی در میان اهل سنت	۱۰۵
اهل حدیث و قرآن	۱۰۸

اهل بیت (ع)؛ تفسیر و آسیب‌شناسی فهم قرآن کریم

فرقه‌های ظاهرگرا در نگاهی گذرا..... ۱۰۹

۱. جهمیّه..... ۱۰۹

۲. ظاهریه..... ۱۱۰

۳. کرامیه..... ۱۱۰

۴. اشاعره..... ۱۱۲

۵. ماتریدیّه..... ۱۱۳

۶. ابن تیمیّه..... ۱۱۴

۷. وهابیت..... ۱۱۵

ریشه‌های ظاهرگرایی در اهل سنت..... ۱۱۷

۱. ممنوعیت ثبت و نشر احادیث..... ۱۱۷

۲. جدایی قرآن از عترت..... ۱۱۹

۳. سلفی‌گری و ارزش‌گذاری ناروا..... ۱۱۹

۴. سوء استفاده از عنوان «سنت»..... ۱۲۰

۵. افراط عقل‌گرایان در نگرش عقلی به دین..... ۱۲۰

۶. بیم از تفسیر به رأی..... ۱۲۰

اندیشه‌ی سلفی و مفسران معاصر در تفسیر برخی آیات..... ۱۲۱

۱. «ان رَبَّكُمْ اللهُ الَّذِی... ثُمَّ اسْتَوٰی عَلٰی الْعَرْشِ»..... ۱۲۱

۲. «وَجُوهٌ یَّوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ، اِلٰی رَبِّهَا نَاظِرَةٌ»..... ۱۲۳

۳. «لَا تُدْرِكُهُ الْاَبْصَارُ وَهُوَ یُدْرِکُ الْاَبْصَارَ وَهُوَ اللّٰطِیْفُ الْخَبِیْرُ»..... ۱۲۶

۴. «یَوْمَ یُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَیُدْعَوْنَ اِلَی السُّجُودِ فَلَا یَسْتَطِیْعُوْنَ».....

۵. «جاء ربك والملك صفاً صفاً» ۱۲۷

۶. «...يد الله فوق أيديهم» ۱۲۹

۷. «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» ۱۳۰

فصل پنجم ۱۳۳

تفسیر سوره های کافرون، اخلاص، فلق، ناس ۱۳۳

مقدمه ۱۳۴

سوره ی کافرون ۱۳۴

ترجمه ی آیات ۱۳۵

بیان آیات ۱۳۵

بحث روایتی ۱۳۸

سوره ی اخلاص ۱۴۰

ترجمه ی آیات ۱۴۰

بیان آیات ۱۴۰

فرق بین (أَحَد) و (وَاحِد) و معنای أَحَد بودن خدای تعالی ۱۴۱

بحث روایتی ۱۴۷

سوره ی فلق ۱۵۲

ترجمه ی آیات ۱۵۲

بیان آیات ۱۵۲

بحث روایتی ۱۵۶

اهل بیت (ع)؛ تفسیر و آسیب‌شناسی فهم قرآن کریم

۱۵۸.....	چند روایت در باره‌ی مراد از «فلق» و آثار حسد
۱۶۰.....	سوره‌ی فاس
۱۶۰.....	ترجمه‌ی آیات
۱۶۰.....	بیان آیات
۱۶۵.....	بحث روایتی
۱۶۷.....	منابع و مآخذ

پیشگفتار

سخن خویش را با نام و ستایش خدای سبحان و سرمد آغاز می‌کنم از این که دیگر بار موقعیتی برای این بنده‌ی حقیر و فقیر فراهم فرمود که تحقیقی مجدد در راستای قرآن‌پژوهی به عمل آورم.

باید اذعان نمود که قرآن کریم، انسان را آقا و سرور جهان هستی معرفی نموده‌است و به عبارتی، تاج کائنات را در شأن وی رقم زده‌است. بی‌تردید وجود او مملو و محفوظ به اسرار و رموز فراوانی است. شناخت این موجود شریف، نحله‌های فکری و فلسفی بی‌شماری را در طول تاریخ به خود مشغول داشته‌است، اما هیچ یک چون قرآن (آخرین و کامل‌ترین مصحف آسمانی)، او را به زیبایی تمام تعریف ننموده‌است.

قرآن کریم انسان را خلیفه الله و به دلیل داشتن قوه‌ی عقل و اختیار، مسئول اعمال و نیات خود دانسته‌است. به طبع انسان الهی خود را در برابر خدا، دیگران و خود مسئول

پیامبران الهی به ویژه خاتم پیامبران محمد مصطفی (ص) و امامان معصوم (علیهم السلام) به عنوان الگوهای مجسم و تعالی بخش بشریت، اُمت‌های عصر خویش را قولاً و عملاً به توحید و داشتن صفات نیک انسانی و پرهیز از صفات زشت شیطانی دعوت نموده‌اند، و به دلیل داشتن مقام خزانه‌داری علم الهی و پرورش یافتگی از ناحیه‌ی ذات اقدس اله، پیام آسمانی را به تمام و کمال به گوش انسان‌ها رسانده‌اند و چه بسا در طی این مسیر، مخاطرات فراوانی را پشت سر نهاده‌اند.

قرآن کریم به عنوان معجزه‌ی بزرگ و جاوید پیامبر مُکرم اسلام، محمد مصطفی (ص) و کامل‌ترین و پر فروغ‌ترین چراغ هدایت بشر، فهم آن بیش از هر چیز دیگر مورد نیاز و توجه مسلمانان قرار گرفته است. اما درک و تبیین دُرست آیات قرآن امری ساده نبوده که هرکسی بتواند در آن (بدون احراز شرایط و آداب تفسیر) ورود پیدا کند، بلکه خداوند بزرگ، مأموریت این مهم را به عهده‌ی تربیت یافتگان مکتب توحید؛ یعنی شخص پیامبر (ص) و اهل بیتش (علیهم السلام) که در اوج معرفت و معنویت قرار دارند گذاشته است و طبعاً در مرتبه‌ی بعدی عُقلا و فُضلا ی دین که شاگردان واقعی ایشان هستند قادر به ورود قرآن، فهم و تفسیر هستند. مع الوصف، تفسیر و تأویل آیات قرآن و سبک گرایش‌های متفاوت تفسیری اهل بیت (ع)، هر انسان علاقمند به درک و فهم مُرادِ خداوند در آیات قرآن، بی‌وقفه و ا می‌دارد به دامن پاک و قدسیه‌ی معصومین (ع) چنگ زند و از دریای بیکران معرفت و معنویت آنان به قدر عطش و نیازشان بهره

جوید.

در وصف اهل بیت پیامبر (ص) سخنان زیادی از سوی معصومین (علیهم السلام) و دانشمندان دینی به میان آمده است، از جمله‌ی آن، کلام زیبای حضرت ثامن الحجج، امام رضا (ع) است که در جلد یکم مسند الامام الرضا (ع) چنین آمده است. ایشان فرمودند: «نگاه کردن به فرزندان ما عبادت است؛ النَّظَرُ إِلَى ذُرِّيَّتِنَا عِبَادَةٌ به ایشان گفته شد: «ای پسر رسول خدا (ص) آیا نگاه کردن به امامان عبادت است یا نگاه کردن به همه‌ی فرزندان شما عبادت شمرده می‌شود؟ حضرت فرمودند: نگاه به همه‌ی فرزندان پیامبر (ص) عبادت است، به شرط آن که از روش پیامبر (ص) جدا و به گناهان آلوده نشده باشند؛ بَلِ النَّظَرُ إِلَى جَمِيعِ ذُرِّيَّةِ النَّبِيِّ عِبَادَةٌ مَا لَمْ يُفَارِقُوا مِنْهَا جَهْدَهُ وَلَمْ يَتَلَوَّثُوا بِالْمَعَاصِي.»

ادعای درستی است که بگوییم در وجود انسان کامل معصوم (ع) باطل راه ندارد، چه از ناحیه‌ی مدح و چه از سمت نکوهش. زیرا قرآن که از هر پلیدی محفوظ است، با خون و گوشت او، از سرتا پای او، از قلب تا قالب او، از ملکوت تا ملک او، از عقل تا طبیعت او و از فیض اقدس (که از شائبه‌ی کثرت و تمایز خالی است) تا فیض مقدس (که همه‌ی مراتب عالم را در بر می‌گیرد) با او آمیخته است.

بنابراین، نویسنده‌ی این نوشتار بر آن است جهت علاقمندان به مباحث تفسیری به ویژه دانشجویان عزیز، ابتدا نکاتی را پیرامون مصادر تفسیر قرآن و شأنِ والای تفسیری اهل بیت (ع) مطرح و سپس به بررسی علل و ریشه‌های ظاهرگرایی و نیز آسیب‌شناسی فهم قرآن که البته وقوع این تفکر، برای برخی از مسلمانان در ازمنه‌ی مختلف به ویژه نیمه‌ی اول قرن دوم هجری، آفات و مضرات خطیری در پی داشته‌است پردازد. ضمناً در تتمه‌ی این نوشتار به تفسیر سوره‌های (کافرون، اخلاص، فلق و ناس) نیز اشاراتی

ب. معنای ظاهری لفظ: گروهی دیگر از اخباریون امامی، اندکی جلوتر رفته و پرداختن به معنای تحت اللفظی آیات را مجاز دانسته‌اند.

ج. فرقه‌ای دیگر، مانند حنبلیان در میان اهل سنت، صفاتی که در ظواهر آیات به خداوند متعال نسبت داده شده را به ظاهر آن اخذ نموده و قائل به تجسیم و تشبیه در مورد خداوند شده‌اند و استنادشان، ظواهر روایاتی است که در این زمینه رسیده است.

د. برخی دیگر از حدیث‌گرایان اعتدال در میان اهل سنت، ضمن انتساب این صفات به خداوند، در بیان کیفیت این انتساب گفته‌اند که انسان عاجز از درک این کیفیت است.

ظاهرگرایی در میان اهل سنت

چنان که به اجمال یاد شد، جریان ظاهرگرایی در فهم قرآن، هم در میان اهل سنت به صورت دیرپای وجود داشته و دارد، و هم در میان امامیه. اما از آن جا که این گرایش در میان عامه از گستردگی و حضور بیشتری برخوردار بوده است، و هم اکنون طیف عظیمی از جهان اسلام، به شکلی به این دیدگاه گرایش دارند، لذا در این بخش به تبیین و بررسی این مقوله در تفکر عامه می‌پردازیم و بررسی موضوع در میان امامیه را به علاقمندان به تحقیق وا می‌گذاریم.

در نیمه‌ی اول قرن دوم، برخی از مسلمانان به بحث و جدل در باره‌ی باورهای دینی علاقه نشان دادند و مباحثات عقیدتی و کلامی شدت یافت و در این میان دو جریان عمده شکل گرفت:

الف - «اهل حدیث»، که به ظواهر آیات و روایات، بدون کنکاش در مفاهیم یا اسناد آنها، تعبد داشتند و اکثریت مسلمانان را تشکیل می‌دادند و از جمله نتایج ظاهرگرایی آنان، اعتقاد به شباهت خداوند به انسان، حجیت پروردگار و اثبات جهت، انتقال، حرکت و اعضاء برای خداوند بود! و البته این فهم‌های نارسا و نامتعادل، به وسیله‌ی القائنات یهود و نصارا رسوخ و دوام بیشتری می‌یافت. این گروه در میان اهل سنت اشاعره نام گرفتند.

ب- معتزله، که در برابر رأی اشاعره قرار گرفتند، زیرا آنان عقل را بر نقل ترجیح می‌دادند و هرگاه نقل را مخالف عقل می‌یافتند، نقل را فرو نهاده، عقل را بر مقدم می‌داشتند. اختلاف و ناهمسازی میان این دو گرایش هم چنان تاکنون پا برجاست. (سبحانی، ۱۳۷۱: ج ۲، ص ۷)

ابوالحسن اشعری، عقیده‌ی خویش را در کتاب «الابانه» آشکار کرده و گفته است: «آن چه ما می‌گوییم و آن دینی که می‌پذیریم، تمسک به کتاب الله و سنت نبی و آن چه از صحابه و تابعین و ائمه‌ی حدیث نقل شده می‌باشد، و ما به آن چنگ می‌زنیم» (اشعری، الابانه، ص ۱۲) «شیخ اشعری، اگر چه در ظاهر، خود را ملحق به مذهب اهل حدیث دانست، ولی در تمام روایات و اعتقادات از آن‌ها پیروی نکرد، بلکه مذهب جدیدی را بین اهل حدیث و معتزله بنیان نهاد، و در آرای‌ی از عقاید اهل حدیث که با عقل سلیم در تضاد است تصرف کرد. مثلاً اهل حدیث قائل به قدم این قرآنی که تلاوت می‌شود بوده‌اند، و او قائل به قدم کلام نفسی، پس در اصل قدم کلام الله با آن‌ها مشترک بود و لیکن قدم را به نفس، تفسیر کردن به قرآنی که خوانده می‌شود.» (سبحانی، ۱۳۸۲: ص ۱۹۸)

پیدایش چنین تفکری برخاسته از عوامل چندی است که در پی خواهد آمد، ولی تنها از باب اشارت می‌توان گفت، پس از رحلت رسول خدا (ص) و در عصر خلیفه‌ی دوم با این پندار که برای دستیابی به معرف حقّه، متن قرآن کافی است و نیز با این دغدغه که ثبت روایات، ممکن است از توجه به قرآن بکاهد و یا آیات و روایات را با هم در آمیزد با ثبت و نشر احادیث نبوی به شدت مخالفت شد و خلیفه به اطراف ممالک اسلامی نوشت: «هر کس حدیثی نوشته باید آن را محو نماید.» (ابن حنبل، مناقب، ج ۳، ص ۱۲) و «حنی قبل از وی، خلیفه‌ی اول نیز، پانصد حدیثی را که از پیامبر (ص) نوشته بود، سوزاند.» (متقی هندی، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۲۳۷) و بعدها معاویه هم از این روش، ضمن ایراد خطبه‌ای گفت: ای مردم، روایت از رسول خدا (ص) را کم کنید. اگر حدیثی می‌گویید از احادیثی باشد که زمان عمر به آن حدیث می‌شده است.» (متقی هندی، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۲۹۵)

این عوامل سبب شد تا ثبت و نقل احادیث رسول گرامی اسلام (ص)، اسلام متوقف شود و بسیاری از صحابه و تابعان از بازگویی آن خودداری کنند. و این منع تا زمان عمر بن عبدالعزیز خلیفه‌ی اموی ادامه یافت. و او به بکربن حزم در مدینه نوشت: «نگاه کن، آن چه حدیث از رسول خدا (ص) بر جای مانده بنویس!» (بخاری، ۱۴۰۱ ق؛ ج ۱، ص ۲۷) و از اوایل خودداری از نشر احادیث نبوی (ص) تا زمان خلیفه‌ی عباسی ادامه یافت. و از اواخر نیمه‌ی دوم هجری، مسلمانان شروع به تدوین حدیث نمودند. (سیوطی، تاریخ، ص ۲۶۱)

منع تدوین حدیث، دو تأثیر عمده را در جامعه‌ی صدر اسلام و به دنبال آن در تاریخ تفکر اسلامی بر جای گذاشت. «نخستین تأثیر این بود که مسلمانان و دانشمندان در فهم قرآن، تنها به ذهن و فکر و درک خود تکیه کردند و تفسیر به رأی شدت یافت و چون گروهی این تفاسیر ذهنی و سلیقه‌ای را مایه‌ی ویرانی اندیشه‌های قرآنی و دینی یافتند، از هرگونه تفسیر و توجیه و تأویل منع کردند و به فهم ظاهر قرآن بسنده نمودند، و این واکنشی بود در برابر افراط رأی گرایان و نبود احادیث صحیح و شناخته شده برای تفسیر قرآن.

دومین مشکلی که منع حدیث پدید آورد، این بود که تأخیر ثبت احادیث، از یک سو ولع و اشتیاق شدیدی را در ثبت و نقل حدیث پدید آورد و زمینه شد تا عده‌ای بدون آن که درایت حدیث داشته باشند، تنها با شنیدن قال رسول الله (ص)... هر نقلی را حدیث مسلم‌شمارند و عده‌ای هم از این فرصت، سوء استفاده کرده و به جعل حدیث پردازند. چون در این غوغای حدیث‌گویی و حدیث‌نویسی، جمع کردن میان احادیث ناهم‌ساز تجزیه و تحلیل و نسبت سنجی میان آن‌ها کاری آسان نبود و تلاشی علمی برای ساخت صحیح از سقیم صورت نگرفته بود، گروهی بر آن شدند تا باز هم به فهم ظاهر حدیث بسنده کنند و زحمت درک مفهوم و تحقیق اسناد را نکنند!

براین، «اهل حدیث را می‌توان عمده‌ترین جریان ظاهرگرا در تاریخ اسلام در میان